

## درآمدی بر شرایط اجتماعی و اقتصادی زرتشتیان یزد در دوران قاجاریه

(۱۳۴۴-۱۲۱۰ ه. ق.)

علی اکبر تشکری

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه یزد

### مقدمه

سقوط ساسانیان و تغییر کیش اکثریت زرتشتی به اقلیت، از پیامدهای ورود دین اسلام به ایران بود. بدین سان، از انبوه پیروان آیین زرتشتی، اندکی بیش نماندند که یا به هندوستان مهاجرت کردند و یا در کنار هموطنان نومسلمان خود ماندند و موجب بقای این کیش در سرزمین ایران شدند.

در این میان، نواحی دور از مراکز اصلی قدرت، با وجود فشارهای معمول اکثریت بر اقلیت، قابلیت خاصی در پذیرش و جذب اقلیت زرتشتی داشتند. ریشه‌های این رویکرد را می‌توان در تناسب آسیب‌پذیری اقلیت‌ها با میزان افزونی فشارهای سیاسی و تنش‌های داخلی دانست. از این رو، برکناری نسبی این مناطق از بحران‌های حاد و دمام، بستر مناسب‌تری را جهت تداوم اسکان اقلیت‌ها فراهم می‌کرد.

اگرچه در مورد اقامت و زیست زرتشتیان در یزد از بدو ورود اسلام به ایران، تردیدی نیست، اخبار مربوط به چگونگی زندگی، ارتباط آنها با مسلمانان و عملکرد حکومت‌ها در قبال آنها تا عصر صفوی صرفاً برپایه اصل غالب پرداخت جزیه و زیاده‌خواهی‌های شایع حکام، البته در نهایت اختصار تصویر شده است.

برپایه مدارک موجود، شرایط اجتماعی اقلیت زرتشتی در فاصله تأسیس سلسله صفوی تا قاجار، چندان به‌هنجار نیست؛ چنان که در حکومت شاه اسماعیل، حتی نباریدن باران و خشکسالی و یا بیش از حد باریدن و ویرانی،

هر دو از شومی وجود زرتشتیان تلقی شد و آنها را مستوجب قتل می‌ساخت (داون، ۱۳۶۸: ج ۳، ص ۱۹۰).

در یزد نیز جمعیت چشمگیری از این اقلیت زندگی می‌کردند و هرچند مستوفی بافقی از تعیین کلانترانی مسلمان برای رسیدگی به امور آنها یاد می‌کند، نامه‌های زرتشتیان به هند، همگی از افزونی مصائبشان - به ویژه در زمان سلطنت شاه عباس اول و شاه سلطان حسین - حکایت دارد.

با سقوط سلسله صفوی و روی کار آمدن افغان‌ها، به فرمان اشرف افغان (۱۱۴۱ ه. ق.)، بسیاری از زرتشتیان به تلافی مقاومت اهالی یزد به قتل رسیدند. گزارش‌های موجود در مورد نحوه رفتار محمدتقی‌خان بافقی - سردودمان سلسله خوانین یزد که از زمان سلطنت عادلشاه افشار تا آغاز قاجاریه قدرت داشت - با زرتشتیان نیز دلیلی بر تداوم فشار بر این اقلیت است. با شروع دوره قاجار هرچند زندگی زرتشتیان یزد دچار چالش‌های بیشتری از قبل شد، در سایه ارتباط و حمایت پارسیان هند و...، به موفقیت‌هایی در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی نایل آمدند.

نگارنده این مقاله بر آن است که با تکیه بر شرایط و فضای باوری منطقه، پیرامون وضعیت اجتماعی، اقتصادی این اقلیت در دو مقطع بحث کند: ۱. تأسیس قاجار تا مشروطه، ۲. مشروطه تا پهلوی اول.

### ۱. شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد

#### الف - از تأسیس قاجار تا عصر ناصری

برای آنکه بتوان تصویر روشنی از مسائل و مشکلات زرتشتیان یزد در این مقطع ارائه کرد، نخست باید طرز تلقی اکثریت بر اقلیت، نگرش متعصبانه اهالی و شرایط سیاسی منطقه تبیین شود.

سیطره افغانه غلزایی بر ساختار سیاسی ایران ریشه در گسترش ضعف درونی صفویه و خودکامگی توأم با بی‌کفایتی سلاطین این سلسله داشت؛ ولی آنها - چه به دلیل تبلیغ وسیع انتساب به ائمه (ع) و چه به واسطه آمیزش تشیع رسمی با رویکردی ملی - همچنان پایگاه والای خود را در باور جامعه شیعی

ایران حفظ کردند. به سبب چنین ذهنیتی، شیوع اخباری درمورد همیاری زرتشتیان کرمان با افغانه در فتح اصفهان (هنوی، ۱۳۶۷: ۱۹۶) و یا به عبارت بهتر در سقوط صفویه، هرچند از دیدگاه این اقلیت تنها راه گریز از فشارهای سلاطین صفوی و حکام آنها به شمار می‌رفت (ملکم، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۳۱۲)، با توجه به رویکرد یادشده در تلقی عمومی، این همیاری می‌توانست به مفهوم تلاش زرتشتیان برای براندازی حکومت شیعه و حمایت از افغانه سنی تلقی شود.

اهالی یزد، طبق گزارش سیاحان خارجی، به سبب دوری از مراکز تحول‌خیز، از چالش‌های تند سیاسی نیز برکنار بودند و در مورد سایر مناطق، به مراتب تعصب بیشتری داشتند. بدیهی است بُعد مسافت منطقه از مراکز اصلی قدرت، فرصت‌های مناسبی را جهت بهره‌برداری مالی از این اقلیت، برای حکام، متولیان دینی و در زمان شیوع بحران‌ها، برای آشوبگران، فراهم می‌کرد.

مشروعیت باج‌خواهی در دیدگاه عمومی هرچند خاص دوران یادشده نبود و گویی به تدریج برای زرتشتیان نیز عادی شده بود، تعمیق بیش از پیش حقانیت چنین رویه‌هایی در باورداشت عمومی، خواه ناخواه آنها را به بی‌دردسرتترین منبع باج‌گیری تبدیل می‌کرد؛ به گونه‌ای که در دوران حکومت محمدتقی‌خان و به‌هنگام ساخت باغ دولت‌آباد - از مستحدثات معروف سردودمان سلسله خوانین یزد (۱۲۱۳-۱۱۶۱ ق.) - مأموران فرماندار هر روز مزدوران و بنایان زرتشتی را به اجبار برای کار ساختمان می‌بردند و تا نیمروز، بدون دادن یک شاهی، از آنها کار می‌کشیدند و «حتی خشت‌هایی که بر بام‌ها به کار رفته است، بر پشت زنان حامله زرتشتیان نرسی‌آباد و کسنویه به بالا حمل می‌گردیده تا شاید بدین طریق جنین آنها سقط گردد.» (اشیدری، ۱۳۵۵: ج ۱، ص ۲۲۶). در مجموع و بر مبنای نامه‌های زرتشتیان تهران به بمبئی - که در عصر ناصری نگاشته شده است - در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه، شرایط اجتماعی این اقلیت در یزد چندان به سامان نبود:

... از طایفه بهدینان در یزد، شش هزار خانه وجود داشت و در آن ایام دویست تومان جزیه مقرر شده بود. همان مالیات چنان سال به سال افزوده شد که از طرف دیوانیان یک هزار و دویست و پنجاه تومان مقرر نمودند، ولی حکام زیادتر می‌گرفتند... این بود که از یک طرف

روزبه‌روز بر ظلم حکام افزون شده و از یک طرف تعدیات و صدمات الواط و اشرار، مسدودشدن راه دادخواهی خدمت اولیای دولت، نه دستی که بر سر زنی و نه پای گریزی که بر در زنی. این بود که قریب هزار خانه بیش باقی نمانده بودیم و همگی عن‌قریب بود که یک دفعه دین را از دست بدهیم، یا جلای وطن شویم... (همان، ص ۲۲۸)

همچنین در پیوند میان ضعف ساختار سیاسی - که غالباً در قالب شورش‌های داخلی رخ می‌نمود - و گسترش فشار بر اقلیت‌ها، در دوره فترت مرگ محمدشاه تا تثبیت حکومت ناصرالدین‌شاه، در یزد نیز شورش بر اساس لوطی‌گری شکل گرفت که سرکردگی آن را فردی به نام محمد عبدالله عهده‌دار بود. وی با استفاده از ضعف سیاسی موجود در منطقه، قدرت را در دست گرفت و برای جلوگیری از غارتگری همقطاران، در گام نخست با اخاذی سه هزار تومان از یک تاجر زرتشتی و تقسیم آن میان دوستان، از غارت اموال عمومی جلوگیری کرد. در واقع، چنین رفتاری، اگر نه با رضایت عمومی که حداقل با سکوت برگزار شد، مستمسکی به دست عده‌ای دیگر نیز داد تا دست به سرقت اموال آنها برند و حتی در صورت تغییر ندادن کیش به اسلام، به قتلشان تهدید کنند.

از سویی در این آشوب می‌توان به میزان پستی جایگاه این اقلیت در دیدگاه عموم مردم پی برد؛ چرا که:

مردمان دوستدار محمد عبدالله می‌شوند و او بر جمیع اشرار غلبه یافته و تمامی محلات شهر را تحت فرمان می‌آورد و در این وقت تاجران و مالداران به رضای خود، هر کس به او سیم و زر به هدیه می‌فرستد. (سپهر، ۱۳۵۳: ج ۳، ص ۶۴)

### ب - از سلطنت ناصرالدین شاه تا مشروطیت

در برآیندی کلی، شرایط اجتماعی این اقلیت در یزد از سلطنت ناصرالدین‌شاه تا مشروطه را می‌توان در سایه سه اصل کلی ترسیم کرد: ۱. توجه حاکمیت به زرتشتیان در اصلاحات امیرکبیر، ۲. ارتباط و حمایت پارسیان هند از زرتشتیان ایران، ۳. تداوم نگرش عمومی درباره زرتشتیان.

### توجه حاکمیت به زرتشتیان در اصلاحات امیرکبیر

در میان دولتمردان عصر قاجار، میرزا تقی خان امیرکبیر نخستین کسی است که جهت بهبود وضعیت اقلیت زرتشتی و حتی بازگشت پارسیان هند به ایران، تلاشی درخور توجه کرد. وی در راستای چنین سیاستی، با فرستادن میرزاحسین خان - که پس از آقاخان نوری به صدارت رسید و به سپهسالار اعظم شهرت یافت - به عنوان سفیر به بمبئی، دستور داد که از اتباع ایران حمایت جدی و کامل کند و با رفتاری دوستانه آنان را به حکومت ایران دلگرم و علاقه مند سازد؛ چنان که میرزاحسین خان نیز در این کار حسن خدمت بروز داد و توانست عده‌ای از زرتشتیان را که ترک ایران کرده بودند، با رغبت به ایران بازگرداند. علاوه بر این، کنسول مأموریت داشت آمار دقیق و جامعی از ایرانیان مقیم هند فراهم آورد و آن را به تهران ارسال دارد تا جهت آنها تذکره صادر شود.

امیرکبیر در مورد زرتشتیان داخل نیز سعی کرد در جنب برنامه اصلاحی خود، از حقوق ایشان دفاع کند؛ چنان که یکی از مهم‌ترین رؤس این رویکرد، بحث رسیدگی به شکایات و دعاوی این اقلیت در سراسر ایران بود. به عبارتی، چون در عصر قاجار، محاکم شرعی و عرفی در مناطق مختلف، مأمور رسیدگی به جرایم و حل اختلاف‌ها بودند، زرتشتیان نیز به هنگام اختلاف باید به آنها مراجعه می‌کردند و چون یک طرف دعوا، مسلمان و طرف دیگر زرتشتی بود، در بسیاری از مواقع احکام خلاف عدالت و به نفع طرف مسلمان صادر می‌شد. امیر جهت رسیدگی و حل این مشکل، مسئولیت رسیدگی به چنین اختلاف‌هایی را که یک طرف مسلمان و طرف دیگر اقلیتی از مسیحی، یهودی و زرتشتی بود، به دیوانخانه عدالت تهران واگذار کرد (آدمیت، ۱۳۶۱: ۳۱۱). همچنین، برای دفاع از حقوق این اقلیت در برابر هنگامه طلبان و سوءاستفاده حکام از شرایط مناطق دور، کوشش بسیاری کرد که می‌توان به مورد ملّا رستم - برادر ملّا بهرام کلانتر و رئیس طایفه زرتشتیان یزد - اشاره کرد. پس از فروکش کردن آشوب محمد عبدالله در یزد، عده‌ای با استفاده از عدم واکنش

عمومی، به غارت اموال زرتشتیان ادامه دادند؛ اما این بار با شکایت ملّا رستم به امیرکبیر، وی در نامه‌ای به آقاخان - نایب‌الحکومه یزد - دستور داد:

به آن عالیجاه قلمی می‌گردد که در این باب نهایت اهتمام را به عمل آورده، اموال آنها را تمام و کمال از مرتکبین گرفته و به آنها برساند و از آنجایی که رفاهیت طایفه مزبور را اینجانب طالب است، می‌باید آن عالیجاه در هر باب مراقب و مواظب باشید که احدی به ملّا رستم و کسان او به هیچ وجه من الوجوه معترض و مزاحم نشده که در کمال آسودگی و فراغت مشغول رعیتی و کاسبی خود بوده، به دعاگویی دوام دولت قاهره اشتغال نمایند. - ذی‌الحجه ۱۲۶۵ ه. ق. (اشیدری، ۱۳۵۵: ج ۱، ص ۲۳۲)

### ارتباط و حمایت پارسیان هند از زرتشتیان ایران

در نگاهی اجمالی می‌توان گفت: تا دوران قاجار و به عبارت بهتر تا عصر ناصری، با وجود نامه‌نگاری‌هایی میان زرتشتیان ایران و پارسیان هند، گویی آنها در دو فضای مجزا از یکدیگر زندگی می‌کردند و هر کدام با مسائل و مصائب خاص خود دست به گریبان بودند؛ از این رو، زرتشتیان یزد تا این برهه از عصر قاجار، اطلاعات قابل‌ی از همکیشان خود در هند نداشتند، اما در این زمان، پارسیان هند که در تجارت دستی قوی داشتند، با تکیه بر غنای مالی و نیز با حمایت انگلیسی‌ها، درصدد دستگیری و حمایت از همکیشان خود در ایران برآمدند، با تأسیس انجمنی موسوم به «انجمن اکابر پارسیان هند» و در راستای رسیدگی به مشکلات زرتشتیان ایران که یزد و کرمان را مسقط‌الرأس خود اختیار کرده بودند، تصمیم گرفتند افرادی به ایران اعزام کنند؛ که نخستین آنها، فردی به نام مانکجی لیمجی هاتریا<sup>۱</sup> بود که به‌طور قطع برجسته‌ترین و مهم‌ترین شخصیت زرتشتی در تاریخ معاصر زرتشتیان ایران به شمار می‌رفت.

اجداد مانکجی که در ۱۲۲۸ ه. ق. / ۱۸۱۳ م. در موراسومالی - یکی از بخش‌های بندر سورات - به دنیا آمد، از زرتشتیان مهاجر ایران به هند در

1. Mankji Limji Hatarya

روزگار صفوی بودند. او در جوانی به خدمات بازرگانی روی آورد و از نظر اقتصادی توانست به مقام قابل‌ی دست یابد (بویس، چیستا، س ۳، ش ۶، ص ۴۲۴). وی پس از چندین مرتبه شکست برای سفر به ایران، با رونق فعالیت‌های انجمن اکابر هند، برای ساخت دخمه در یزد، به ایران اعزام شد (۱۲۷۴ ه. ق). مانکجی در مسافرتش به ایران، تلاش‌های خود را در دو محور اصلی متمرکز کرد: از یک سو ایجاد بستری مناسب برای تغییر نگرش در متولیان دینی و حاکمیت؛ و از سوی دیگر، تلاش جهت انتظام درونی زرتشتیان.

در بُعد نخست، ابتدا تلاش کرد ضمن ارتباط با مراجع شیعی نجف و استفتائاتی از ایشان، به نوعی در بافت ذهنی جامعه تغییری ایجاد کند؛ بنابراین، به‌هنگام حضور در عتبات، به طرح سؤالاتی پیرامون نحوه برخورد مسلمانان با این اقلیت از شیخ مرتضی انصاری برآمد و به جواب‌های مناسبی نیز دست یافت (مانکجی، ۱۲۸۰ ق.: ص ۲۹-۲۸). این دستاورد در صورت تقید ذهنیت‌باوری جامعه - آن هم در ولایتی چون یزد - ممکن بود نتایج قابل‌ی در پی داشته باشد. مانکجی در مورد حاکمیت هم موفق شد با دادن رشوه‌های کلان به ناصرالدین شاه (جکسن، ۱۳۵۳: ۱۶۶) و اطرافیانش و نیز با حمایت انگلیسی‌ها - که در این زمان ر.ف. تامسن، وزیر مختار بریتانیا، برای تحریک شاه به لغو جزیه و باقی‌گذاردن نام نیک از خود در جهان تلاش می‌کرد - در سال ۱۲۹۹ ه. ق. موافقت ناصرالدین‌شاه را در لغو جزیه از اقلیت زرتشتی دریافت و بدین ترتیب زرتشتیان یزد را از پرداخت هشتصد تومان جزیه سالیانه معاف کرد (امینی، ۱۳۸۰: ۶۰-۵۹).

مانکجی در بعد دوم با مشکل داخلی این اقلیت در یزد و کرمان مواجه بود؛ چرا که زرتشتیان، به‌ویژه در یزد، سال‌ها فشارهای مضاعف حکام و... را تحمل کرده بودند و عملاً به تنها چیزی که می‌اندیشیدند، حفظ مال و جان بود که البته این وجه مشترک نیز به ائتلافی میان آنها منجر نمی‌شد؛ از این‌رو، هم‌زمان با تقلیل چشمگیر جمعیت آنها از زمان صفوی تا این هنگام (اشیدری، ۱۳۵۵: ج ۱، ص ۲۳۴)، در عرصه داخلی نیز ائتلاف جای خود را به اختلافات معمول داد و در زمینه فرهنگی هم زرتشتیان چنان از رسوم زرتشتی فاصله گرفته بودند که

گویی از زرتشتی بودن، تنها نامی داشتند (امینی، ۱۳۸۰: ۲۲-۱۶). مانکجی در چنین فضایی با تلاش جهت ساخت مدارس (سروش سروشیان، ۱۳۷۰: ج ۱، ص ۳-۲)، مرمت و ساخت آتشگاه، دخمه و ایجاد انجمنی برای رسیدگی به مشکلات داخلی زرتشتیان، نخستین گام‌ها را در رسیدگی به شرایط این اقلیت برداشت. این اقدامات هرچند در زمان حضور مانکجی در ایران به‌بار ننشست، زمینه مساعدی فراهم آورد تا زرتشتیان بتوانند پس از وی و به‌هنگام حضور مأموری دیگر به‌نام کیخسرو جی خانصاحب، به مراتب زودتر از اقدام مصلحینی چون سیدحسن رشدیه، نخستین مدارس به سبک نوین را ایجاد کنند. آنها از داخل نیز با ایجاد انجمن ناصری زرتشتیان یزد (۱۳۰۹ ه. ق.)، توانستند گامی در مسیر حل مسائل داخلی و رسیدگی به دعاوی و اختلافاتشان، پیش از ارجاع به محاکم شرعی و عرفی، بردارند.

### تداوم نگرش عمومی درباره زرتشتیان

با همه تلاش‌های یادشده در عرصه حکومتی و در راستای عنایت پارسیان هند و حمایت سفارت انگلیس، عملاً در صحنه اجتماعی و در نگرش عمومی اکثریت نمی‌توان تغییری محسوس مشاهده کرد. اصلاحات امیرکبیر هم نتوانست در متن جامعه نهادینه شود و به‌صورت اصلی ضروری متن جامعه را به اصرار بر تداوم آن هدایت کند؛ و همانگونه که با آمدن امیرکبیر برقرار شد، با رفتنش نیز به‌دست فراموشی سپرده شد. اقدامات مذکور در مورد زرتشتیان، حتی اگر در زمان صدارت امیر در عمل، برای اجرا شانس نسبی داشتند، با عزل و مرگش، کاملاً از حیز انتفاع افتادند؛ چنان که تأکید بر نگرش‌های پیشین را در یزد با جلای بیشتری می‌توان مشاهده کرد. در نتیجه، زرتشتیان مجبور شدند با جلب رضایت آقا میرزاعلی مجتهد یزدی، به صدور حکمی مبنی بر مجاز بودن زرتشتیان در سواری بر الاغ در بیرون از شهر و سواری دستور نامدار رئیس آنها در داخل شهر (شهمردان، ۱۳۶۳: ب: ۲۳)، این حداقل امتیاز را موفقیتی درخور برای خود بدانند.



درواقع، اقدامات انجمن اکابر پارسیان هند و خصوصاً تلاش‌های مانکجی که با داشتن تبعیت انگلیسی توانست بسیاری از موانع را پشت سر بگذارد (بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۶۹)، نه تنها فتح بابی برای تبادل فرهنگی، اجتماعی و به‌ویژه اقتصادی زرتشتیان فراهم آورد، که زمینه‌هایی را نیز در گسترش روابط این اقلیت با انگلیسی‌ها ایجاد کرد؛ چنان که در یزد، زرتشتیان یکی از معروف‌ترین میزبانان اتباع و سیاحان انگلیسی بودند و حتی در احداث بیمارستان مرسلین انگلیسی، تاجری زرتشتی به‌نام گودرز مهربان، کاروانسرای خود را در اختیار آنها گذاشت (سایکس، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۲۱۸).

با وجود تمامی اقدامات، تلاش‌ها و حمایت‌های یادشده، همه اینها به‌معنای تغییری در نگرش عمومی در مورد زرتشتیان نبود و آنها پس از حضور مانکجی نیز به عناوین مختلف و بر مبنای باج‌گیری، در معرض خطر جانی قرار داشتند و حتی در هنگام اقامت مانکجی در یزد، به‌رغم صرف مخارج فراوان در جلب رضایت اولیای امور، چندین نفر از زرتشتیان به‌قتل رسیدند (اشیدری، ۱۳۵۵: ج ۱، ص ۴۳۰). از دیگر سو، آنها بر طبق رسمی دیرینه و به‌دلیل مباح بودن اموالشان، چشم طمع فرصت‌طلبان ریز و درشت متعددی را به خود جلب می‌کردند و کافربودنشان در نظرگاه عمومی آنها را حتی از حقوق ساده‌ای که رمز بقا در جمع بود، باز می‌داشت. آنها در زندگی روزانه، ناگزیر از پوشیدن جامه‌های کم‌رنگ بودند و هنگامی که درصدد مالکیت بر می‌آمدند، ناچار بیش از مسلمانان بها می‌پرداختند و مجبور بودند وسایل کار و زندگی خویش را پنهان کنند. آنها نمی‌توانستند به اجناس و کالاهای مغازه مسلمانان دست بزنند و «نمی‌توانستند در شهر بر حیوان سوار شوند، زیرا مسلمانان یزدی، سواری آنها را نسبت به خود توهین حساب کرده، آنها را از حیوان پایین انداخته و با شتم و ضرب مجروح می‌کردند» (خاضع، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۵). دزدها و شرورها «دست از سر مرده‌های زرتشتی هم بر نمی‌داشتند و چون زرتشتیان مرده‌های خود را در بالای تپه‌ای به‌نام دخمه روی سنگ‌ها می‌گذاشتند، گهگاه شماری از دزدها با شکستن در دخمه به درون آن راه می‌یافتند و از انگشت یا گردن‌بند زن یا دخترکی که تازه درگذشته بود، انگشت

و گردن‌بند برمی‌داشتند» (پیشدادی، ۱۳۷۴: ۱۴۱)؛ و این درحالی بود که در زندگی روزمره نیز چنان در سختی بودند که درحین عبور از کوچه و خیابان، هیچ‌گاه از امکان حمله و بی‌حرمتی در امان نبودند (کرزن، ۱۳۶۴: ج ۲، ص ۲۹۴). حتی در زمان آب‌پاشیدن در بازار، برخی بر آن بودند که حیوانات حق عبور دارند، اما زرتشتی نباید عبور کند که نجس می‌شوند (شاهرخ، ۱۳۵۵/۲۵۳۵: ۶۷).

در یک جمع‌بندی از چنین برخوردهایی که ریشه‌ای باوری داشت و درخلال بحران‌های داخلی، به‌ویژه با خمیرمایه‌ای مانند جریان بابی‌کشی (۱۳۱۹ ه. ق.) در یزد که با توجه به وجود اخباری مبنی بر ارتباط مانکجی با بابیان، احتمال همکاری او در نگارش تاریخ جدید (کوزنتسوا، ۱۳۵۸: ۱۰۳) و نیز ارتباطش با بابیان به‌هنگام حضور در عتبات (امیلی، ۱۳۸۰: ۷)، با منافع شخصی تعداد بیشتری از فرصت‌طلبان درهم می‌آمیخت، می‌توان به گزارش یکی از سیاحان انگلیسی که خود از نزدیک شاهد صحنه‌هایی از این فشارها بود، استناد جست:

تا سال ۱۹۸۵ م. (۱۳۱۳ ه. ق.) و حتی هنگام اقامت من در یزد ۱۹۰۳ م. (۱۳۲۱ ه. ق.)، زرتشتیان حق استعمال چتر نداشتند و نمی‌توانستند عینک به چشم خود بگذارند و تا سال ۱۸۸۵ م. (۱۳۰۳ ه. ق.) نمی‌توانستند انگشتری بر انگشت داشته باشند. کمربندشان بایستی از پارچه ضخیم زردرنگ باشد. زرتشتیان در شهر حق سواری نداشتند. درب خانه‌های آنها یک‌لنگه است و نباید مانند خانه‌های مسلمین دولنگه باشد. منازل آنها نبایستی بادگیر داشته باشد. ولی در ۱۹۰۰ م. (۱۳۱۸ ه. ق.)، یک نفر زرتشتی توانگر با اهدای مبلغ خوبی به حاکم، اجازه ساختن بادگیر را گرفت. (مهر، ۱۳۴۸: ۲۹)

#### پ- شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد از مشروطه تا سقوط قاجاریه

با رشد و توسعه افکار آزادیخواهی و مساوات‌طلبی که در قالب جنبش مشروطه بروز کرد، بزرگان زرتشتی یزد نیز که تا آن موقع در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی متحمل فشار دوسویه از جانب حکومت‌ها و طرز تلقی اجتماعی بودند، بر پایه ماهیت مردمی و شهری (آدمیت، ۱۳۵۲/۲۵۳۲: ج ۱،

ص ۱۴۷)، جنبش مذکور برای کسب حمایت عمومی و یا لاقلاً ایجاد تغییری در نگرش بافت سنتی در مورد خود، از این حرکت جانبداری کردند و افراد برجسته‌ای چون ارباب خسرو شاهجهان و ارباب جمشید جمشیدیان، نه تنها با کمک‌های مالی خود با مشروطه‌خواهان همراهی کردند (اشیدری، ۱۳۵۵: ج ۱، ص ۲۴۱)، که مؤسسات تجاری آنها «اسلحه و فشنگ و مهماتی را که از خارج وارد می‌شد، در بندر بوشهر تحویل می‌گرفتند و جزو سایر مال‌التجاره‌های خود به تهران حمل و در اختیار مجاهدین می‌گذاشتند» (مهر، ۱۳۴۸: ۵۲). این مشارکت هر چند با تحلیل درست زرتشتیان از ماهیت مردمی این نهضت بود و بدین ترتیب حمایت از آن می‌توانست به مفهوم گامی در کسب و جاهت عمومی باشد، تشدید صف‌بندی‌های حزبی در تهران و آمیزش این جبهه‌گیری‌ها با منافع شخصی، آسیب‌پذیری آنها را دو چندان کرد؛ چنان که مستبدین در تهران با قتل فریدون زرتشتی (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ج ۳ - ۱، ص ۵۱۸-۵۱۶) که در حمایت از مشروطه‌خواهان شهرت یافته بود، و به تبع آن قتل پرویز شاهجهان - از مؤسسان تجارتخانه جهانیان در یزد - (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۵)، عملاً آنها را به جولانگاه خصومت‌های فردی و حزبی کشانیدند. این مشارکت، با وجود عدم تغییری محسوس در دیدگاه عمومی در مورد زرتشتیان، نزد رؤسای مشروطه‌خواه و نیز ارباب جراید درخور اهمیت بود؛ چنان که به دنبال تلاش‌های جمشیدیان و ارباب کیخسرو شاهرخ و با تکیه بر گشاده‌دستی‌های معمول که این بار نصیب بزرگان مجلس (بامداد، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۸۰) مشروطه‌خواه شد، زرتشتیان توانستند برخلاف دیگر اقلیت‌ها که وکالت خود را به اجبار، به سیدین سندین، یعنی بهبهانی و طباطبایی، واگذار کرده بودند، خود وکالتشان را به دست گیرند و بتوانند برای نخستین بار پس از اسلام در مجالس تصمیم‌گیری ایران راه پیدا کنند. این موفقیت نه تنها در انعکاس مشکلات آنها در مجامع قانونگذاری مؤثر بود، که در جریان بحث روی جنجالی‌ترین اصل قانون اساسی - یعنی اصل هشتم که تمامی مردم ایران را در برابر قانون دولتی برابر می‌دانست - (کسروی، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۳۱۵)، زرتشتیان موفق شدند با حمایت مشروطه‌خواهان آن را به تصویب برسانند. البته،

مخالفت‌های بسیاری که این اصل، چه در مرحله تصویب و چه پس از آن، به دنبال داشت و عمدتاً از جناح مشروعه طلب مطرح می‌شد، خود بازتابی از شرایط درونی جامعه و در واقع به نوعی تناسب شریعت‌خواهی با عدم تساوی میان مسلمان و غیرمسلمان بود و در یزد بیش از سایر مناطق می‌توان چنین تناسبی را شاهد بود؛ که در مباحثه سه طبقه علما، تجار و اعیان یزد پیرامون انتخاب وکیل در دور دوم مجلس شورای ملی، چنین باورداشتی جلوه بارزتری به خود می‌گیرد:

آقا سیدیحیی! من صریحاً می‌گویم: همان روز که ملا عبدالکریم [نماینده یزد در همین دوره] به جهت وداع به محضر من آمده بود، آخرین حرف من با او این بود که به سلامتی به تهران بروید و نگذارید زرتشتی‌ها غالب شوند، زیرا که می‌شنوم یکی از فصول قوانین مجلس مسئله مساوات است. بایستی در یزد، زرتشتی خفیف و خوار باشد. بروید به تهران و به اهل مجلس حالی کنید که یزد سوای سایر ایران است. مثلاً می‌شنوم در شهرهای داخله، زرتشتی‌ها سوار بر اسب و قاطر و الاغ می‌شوند، البسه فاخر و الوان می‌پوشند، کلاه بر سر می‌گذارند. این کارها خلاف شرع است. زرتشتی باید قبای کرباس (مله) بپوشد، عمامه کرباس (مله) بر سر بگذارد، ... (صویر/سرافیل، ش ۱۴، ۱۰ شعبان ۱۳۲۵، ص ۴)

بدین ترتیب و با در نظر گرفتن آنکه چنین دیدگاهی از زبان بزرگان دینی مطرح می‌شد و مفاهیمی چون مساوات نیز منهای زرتشتیان معنا می‌گرفت، مسلماً این رویه اگر در متن جامعه تندتر نمی‌بود و زرتشتیان در کشاکش اختلاف منافع شخصی - هر چند با لعاب حزبی - نمی‌افتادند، باز هم معرف میزان تحمل آنها در سازش با محیط است. به هر صورت، با اوج‌گیری اختلافات مشروطه‌خواهی و استبدادی و حمایت بزرگان اقتصادی زرتشتی از مشروطه‌خواهان، همراه با گسترش بحران‌ها، این بار و در کنار تمامی مصائب، این اقلیت طعمه مناسبی برای مستبدان و راهزنان شدند.

غارتگری راهزنان در جاده‌های منتهی به یزد، که در طول دوره قاجار حیات اقتصادی منطقه را بارها در معرض خطر قرار داد، با شیوع ضعف در ارکان

ساختار سیاسی حاکم از مشروطیت تا پهلوی اول، شدت بیشتری گرفت و تجاوز آنها را از قلمرو جاده‌ای به درون شهر کشاند. در این راستا، زرتشتیان، باز، چه در جاده‌ها و چه در هنگام تجاوز آنها به حوزه شهری، نخستین منبع برای پر کردن جیب‌های خالی بودند (کتاب *آبی*، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۳۸۴). ناظم‌الاسلام کرمانی در *تاریخ بیداری ایرانیان* به نقل از مجدالاسلام (۱۳۲۷ ه. ق.) می‌نویسد:

شب گذشته را با رئیس اداره جهانیان مهمانی بودیم. تلگراف فوری برایش آوردند. در تلگراف به رمز رسانیده بودند: سیصد نفر بختیاری و دویست نفر پیاده وارد باغ خان که متصل به دروازه است، شده‌اند. رئیس اداره جهانیان متغیر شد و بر سرش زد. مجدالاسلام گفته بود: چه ربطی به تو دارد، یزد را تصرف کرده که تو محزون شدی؟ جواب داد: که لدی‌الورود از ماها پول می‌خواهند. (کرمانی، ۱۳۶۱: ج ۵، ص ۲۹۵)

درواقع، قتل تنی چند از بزرگان مشروطه‌خواه زرتشتی، هر چند آنها را از تداوم ورود به عرصه سیاسی برحذر داشت (اشیدری، ۱۳۵۵: ج ۱، ص ۴۳۱)، حتی پرهیز از چنین کاری نیز به مفهوم رهایی آنها از قید انواع باج‌خواهی‌ها نبود، چرا که آنها اولاً بزرگ‌ترین اقلیت منطقه بودند و ثانیاً تمولی که بعضاً در راستای گرایش به اقتصاد تجاری عایدشان شده بود، در فضایی که باور عمومی نیز چندان به آزار آنها به‌عنوان کفار بی‌میل نبود، ایشان را به‌صورت منبعی برای باج‌گیری و تأمین مخارج بدون دغدغه مطرح می‌ساخت. در این باره، گزارش چرچیل به سفارت انگلیس، مشتی است از ده‌ها گزارش و سند پیرامون افزایش مصائب زرتشتیان در این مقطع:

شهر یزد و اطراف آن هم‌چنان دچار دسته‌جات سارقینی است که به منازل پارسیان متمول می‌روند و آنها را صدمه می‌زنند و پول و اثاث‌البیت آنها را به سرقت می‌برند. به‌تازگی یک جوان پارسی را به مریضخانه انجمن مسیحیان آورده بودند که یک دست او از ساعد جدا شده بود. او از هدایت نمودن یک دسته سارق به منزل شخص پارسی متمولی امتناع نموده بود. سارقین اغلب خود را به‌صورت مبدل می‌آرایند؛ ولی وقتی هم که پارسیان دشمن خود را بشناسند، از ترس

دچار شدن به انتقام، جرأت تظلم نمودن را ندارند. (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۳۸۴)

در پایان این بحث، گفتنی است که هر چند بر مبنای تناسب گسترش بحران‌های داخلی و تشدید مصائب مالی و جانی این اقلیت از مشروطه تا پهلوی اول، آنها متحمل بیشترین فشارها بودند، با شکل‌گیری روزنامه‌نگاری در یزد (از ۱۳۲۵ ه. ق.) و رویه آزادیخواهی آنها در انعکاس و دفاع از حقوق شهروندی، زمینه‌ای برای درج مقالاتی برای جلب حمایت عمومی و به عبارتی بسترسازی جهت تغییر نگرش در رفتار اجتماعی پدید آمد (معرفت یزد، ۱۶ رمضان ۱۳۲۷ ه. ج، ص دوم و سوم). اگرچه انجام عملی با این اهمیت تا زمان پهلوی اول به تعویق افتاد و حتی راهزنان نیز که داعیه برپایی مشروطه داشتند و از آن به دلیل آزادی عمل بیشتر شاکر بودند، بارها به بهانه هم‌رنگی لباس زرتشتیان مسافر با مسلمانان، از ایشان باج‌خواهی می‌کردند (روزنامه حکایت وقایع جانگداز یزد الی شیراز، ۱۳۲۹ ه. ج، ص سوم).

## ۲. اوضاع اقتصادی زرتشتیان یزد در عصر قاجار

علی‌رغم شرایطی که در عرصه اجتماعی ذکر شد، در میدان اقتصادی این اقلیت در این دوران همواره از شکوفایی و موفقیت چشمگیری در یزد برخوردار بودند؛ چنان که بیشتر به زراعت و بنایی اشتغال داشتند و اعتقادات دینی آنها مبنی بر ارتباط میان سعادت اخروی با کشت و کار، باعث موفقیت آنها در زمینه کشاورزی و آبادانی شده بود (جکسن، ۱۳۵۲: ۱۶۶). روستاهایی که زرتشتیان در آن ساکن بودند، چون نرسی‌آباد، کسنویه، اله‌آباد، مزرعه کلانتری، کوچه بیوک، خرم‌شاه و... از نظر آبادانی و محصول، به مراتب وضعیت مطلوب‌تری داشت و در سفرنامه‌ها همواره از برتری روستاهای زرتشتی بر روستاهای مسلمان‌نشین گزارش شده است.

همچنین، همزمان با توسعه اقتصاد تجاری و رشدی که بر اثر مبادله بازرگانی بین جنوب ایران و هندوستان در طول سده ۱۹م رخ نمود، یزد نیز شاهد درخشش خاصی در ایران شد و زرتشتیان با گسترش ارتباط فرهنگی و

اقتصادی با همکیشان خود در هند و به‌ویژه بمبئی، در عرصه تجاری به برجسته‌ترین تجار منطقه تبدیل شدند.

درواقع، موفقیت‌های تجار زرتشتی یزد که سرمایه اولیه خود را تا حدی مدیون حمایت‌های پارسیان هند بودند، هرچند آنها را در محل باج‌خواهی‌های بیشتری می‌نهاد، همین موفقیت، از یک سو مبین توانایی آنها در جبران تخفیف‌های اجتماعی بود و از سوی دیگر، از ایشان به‌سبب پیوند با همکیشان خود در هند و نداشتن موانع تجار مسلمان در امر تجارت، قطبی درخشان، در بازرگانی یزد، به‌ویژه در دوران ناصری ساخت. برای تبیین این موضوع بجاست درباره تاریخچه دو تجارتخانه جهانیان و جمشیدیان به‌اختصار بحث شود.

#### الف - مؤسسه تجاری جهانیان

تجارتخانه جهان یا جهانیان را خسرو شاه جهان و برادرانش - پرویز، گودرز، رستم و بهرام که از ملکان معروف یزدی بودند - در ۱۲۷۴ ه.ش. / ۱۳۱۳ ه.ق. در یزد تأسیس کردند. کار اصلی این تجارتخانه، انجام امور تجاری و صرافی بود. این شرکت که نخست با هدف صدور پنبه احداث شد، به عکس تجارتخانه تومانیانس که از راه تجارت و صرافی به ملکداری و فلاح رسیده، از طریق کشاورزی به صرافی روی آورد و پس از رونق تجاری در تمامی دوره فعالیت خویش، با امور فلاحی نیز ارتباط مستقیم داشت. مهم‌ترین کار صرافی برادران جهانیان عبارت بود از: قبول سپرده و وجوه نقدی اشخاص در مقابل «بیجک صندوق»، «قبض عندالمطالبه»، نقل و انتقال پول در داخل کشور و خرید و فروش ارز و بروات خارجی که حتی حکومت مرکزی هم به خدمات آنها متوسل می‌شد. مرکز این مؤسسه، در شهر یزد بود؛ اما در شهرهای دیگری چون تهران، اصفهان، کرمان، شیراز، بندرعباس و رفسنجان نیز فعالیت داشت و در بمبئی و لندن دارای نمایندگی بود (مصاحب، ۱۳۴۵: ۷۷۹) و در زمینه وصول و ایصال مالیات‌ها نقش عمده‌ای ایفا می‌کرد. عملکرد این تجارتخانه، علی‌رغم رقابت دیگر شرکت‌ها و در معرض خطر قرار گرفتن

به سبب زرتشتی بودن، رونق چشمگیری داشت؛ اما در نهایت، چندین عامل باعث رکود آن شد که از آن جمله می توان به توسعه بیش از حد فعالیت بانکی، تشدید رقابت مؤسسه های صرافی بزرگ دیگر، مشارکت برادران شاه جهان در حرکت های آزادیخواهی و فعالیت در تأسیس بانک ملی که تهدیدی برای منافع بانک های شاهنشاهی و استقرایی بود، اشاره کرد. در مورد تلاش برادران جهانیان در تأسیس بانک ملی، گفتنی است که هر چند در دوره اول مجلس شورای ملی سعی و اهتمام آنها در تأسیس این بنیان با حمایت برخی از آزادیخواهان مواجه شد، نفرت مستبدان و نیز مؤسساتی که تشکیل بانک را منافی مصالح خود می دیدند، برانگیخت؛ تا اینکه تجارتخانه مذکور پس از پنج سال گرفتاری در مشکلات سیاسی و اقتصادی، عاقبت با قتل پرویز شاه جهان و تبعید خسرو شاه جهان - مدیرکل مؤسسه - به اروپا به صورت موقت تعطیل شد و بانک های خارجی که فرصتی مناسب تر از این نیافته بودند، با دادن اعتبار زیاد و قطع ناگهانی آن، فعالیت های شرکت را در ۱۳۳۰ ه. ق. ۱۲۹۱ ش. متوقف ساختند (تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ۳۷ - ۱۳۰۷، ۱۳۳۸: ۱۰۲). در هر صورت، تاریخچه این مؤسسه، نمونه بارزی از تبدیل تجار به بانکداران به شمار می رود؛ همچنین، نمایانگر اهمیت سرمایه های کلانی بود که از طریق تجارت خشکبار، پيله، ابریشم و سایر اجناس پر فروش در بازارهای جهانی به دست می آمد.

#### ب - مؤسسه صرافی جمشیدیان

ارباب جمشید جمشیدیان از زرتشتیان یزدی بود که فعالیت خود را با صنعت نساجی آغاز کرد و پس از چندی به پارچه فروشی پرداخت و از این طریق به تدریج وارد کارهای صرافی شد. او به مرور زمان چنان اعتباری یافت که مظفرالدین شاه، لقب رئیس التجاری کل زرتشتیان ممالک محروسه را به او داد و او به دریافت نشان، جبه و حمایل مخصوص مفتخر شد؛ و بدین سان، برای نخستین بار بعد از ورود اسلام به ایران، فردی زرتشتی مورد توجه خاص حکومت قرار گرفت. نفوذ و تأثیرگذاری ارباب جمشید تاحدی بود که حتی



رهزنان نیز با مشاهده علامت تجارتخانه جمشیدیان به آن دستبرد نمی زدند (مهر، ۱۳۴۸: ۴۵۲). جکسن در سفرنامه خود درباره وی می نویسد:

صراف توانگری است، صاحب صدها هزار تومان ثروت؛ در دربار سلطنتی ایران صاحب نفوذ و به رسمیت شناخته شده است. نزدیکی او با دربار، باعث جلوگیری از فشار نسبت به زرتشتیان می شود؛ زیرا عرایض و شکایات آنها را به نظر شاهنشاه می رساند (جکسن، ۱۳۵۲: ۴۲۰).

تقریباً از اواخر عهد ناصری تا پایان عصر قاجار، خانواده جمشیدیان اداره امور گاریخانه های تهران، قم، کاشان و اصفهان و حمل و نقل اسبی جنوب ایران را بر عهده داشتند و نظم و دقت در این امر، باعث تداوم بقای ایشان در این منصب شده بود (بهرامی، ۱۳۶۳: ۳۲۱-۳۲۰). ارباب جمشید که نخست با تحمل زحماتی چند موفق شد دهکده ای برای فروش منسوجات خود ایجاد کند، پس از مدتی به سبب امانتداری و جلب اعتماد عمومی، سرمایه ای هنگفت اندوخت و پای در میدان صرافی نهاد و بدین ترتیب همزمان با گسترش روابط خارجی ایران با دول اروپایی و به تبع آن رشد صرافی، به یکی از معتبرترین صرافان آزاد ایران تبدیل شد. میزان نفوذ جمشیدیان در دربار بدان حد ارتقا یافت که حواله های مالی مظفرالدین شاه را که طبق سند مخصوص از سوی یک اداره درباری صادر می شد، عهده دار شد (معتضد، ۱۳۶۶: ۶۴۲). در تجارتخانه وی، انواع عملیات صرافی متداول آن زمان انجام و با اعطای امتیازات کوتاه مدت و بلندمدت تسهیلاتی در کار مشتریان فراهم می شد. این مؤسسه که اعتبار روزافزونی در عرصه تجاری داشت، در حوالی سال های ۱۲۹۰-۱۲۷۰ ه. ق. به حدی ارتقای کیفی یافت که ضمن احداث چند شعبه در کرمان و شیراز، نمایندگی هایی نیز در بغداد، بمبئی، کلکته و پاریس ایجاد کرد (مصاحب، ۱۳۴۵: ۷۴۸). سرانجام ارباب که به سبب داشتن املاک فراوان در شهرهای فارس، خراسان و تهران و با غرور از موفقیت های پیاپی، خطرات ناشی از معاملات غیرمنقول را نادیده می گرفت و با اتکای سرمایه خود وام های سنگین از بانک های استقراضی و شاهنشاهی می گرفت، تقریباً سیزده میلیون به بانک استقراضی و دو میلیون به بانک شاهی بدهکار شد و به دلیل ناتوانی در

بازپرداخت، در ۱۳۳۴ ه. ق. / ۱۲۹۴ ش. فعالیت‌هایش از سوی دولت متوقف شد. در واقع، بانک زرتشتیان در صدد بود با همکاری پارسیان هند بانک بزرگی به نام بانک ملی ایجاد کند، ولی به دلیل تضاد چنین اقدامی با مصالح دو بانک مقتدر روس و انگلیس، آن دو قدرت برای کوییدن زرتشتیان به تکاپو افتادند و به دلایل یاد شده آن را به ورشکستگی کشاندند (تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران، ۱۳۳۸: ۱۰۶).

در برآیندی کلی پیرامون نقش زرتشتیان در عرصه اقتصاد تجاری یزد در دوران قاجار، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بنا به گفته لرد کرزن:

موقعیتی را که زرتشتیان در یزد به دست آورده بودند، بی‌شبهت به موقعیت پیشکارها و نمایندگی‌های چینی هم‌پیمان بنادر ژاپن نبود و این در حالی است که قسمت عمده تجارت خارجی از طریق آنها صورت می‌پذیرفت و معاملات کالاهای صنعتی داخلی نیز تحت نظارت ایشان بود. (کرزن، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۲۹۴)

۲. ارتباط زرتشتیان با همکیشان خود در هندوستان و ایجاد روابط تجاری میان این دو قطب، باعث شد سطح تجاری یزد، نه تنها در عرصه تجاری ایران، بلکه در مراکز اقتصادی جهانی، رشد چشمگیری کند.

۳. زرتشتیان، به‌ویژه در قالب دو مؤسسه معتبر جهانیان و جمشیدیان، توانستند نمودی از انتقال صرافی به بانکداری را به‌نمایش بگذارند و در عرصه اقتصاد تجاری، نام یزد را در سایر ممالک نیز برجسته کنند؛ از این رو، تجار مسلمان هم به تدریج برای رقابت و یا حفظ سلطه خود به تکاپو افتادند و بدین ترتیب، تجار زرتشتی باعث تحرک و پویایی تجار مسلمان شدند و به حرکت اقتصادی منطقه، شتاب بیشتری بخشیدند.

۴. مؤسسات تجاری زرتشتی در یزد و به‌ویژه تجارتخانه جهانیان، در تأسیس نخستین شرکت گوشت و شرکت سهامی کل تلفن پیشقدم بودند.

۵. علاوه بر این، افرادی چون شاه‌جهان در تأسیس مدارس چند در یزد و احداث قنوات و ایجاد دهاتی چون خسروآباد و شاه‌جهان‌آباد و ... نقش زیادی ایفا کردند.

۶. تجار زرتشتی در روابط تجاری خود کمتر دچار موانع شرعی می‌شدند و در نتیجه تجار خارجی تمایل بیشتری به همکاری با آنها نشان می‌دادند و چون یزد به‌عنوان منزلگاهی امن برای تخلیه کالاهای وارد شده از خلیج فارس بود، نقش این تجار، اهمیت و برجستگی بیشتری داشت.

### نتیجه

پس از ورود اسلام به ایران، اقلیت‌های دینی با تمایلی که به دوری از مراکز اصلی حوادث داشتند، یزد را برای اسکان انتخاب کردند؛ و بدین ترتیب، این خطه که به اندازه فاصله خود از مناطق تحول‌خیز، ساختاری درونی نیز به خود گرفته بود، در حفظ و جذب این اقلیت، امتیاز خاصی پیدا کرد. هر چند که در تداوم بقای این اقلیت از روزگار آغازین اسلامی تا عصر صفوی نمی‌توان تردید کرد، اطلاعات تاریخی درباره آنها به طور عمده از عصر صفوی آغاز می‌شود؛ چنان که از شروع این دوران تا قدرت‌گیری قاجاریه، و برپایه گزارش‌های موجود، همزمان با کاهش تدریجی تساهل در مورد غیرمسلمانان، زرتشتیان یزد نیز گذشته از موضوع اخذ جزیه توسط حکام، با تغییر نگرش اجتماع که نتیجه رشد تعصبات مذهبی بود، متحمل فشارهای روزافزونی شدند.

روند حرکت اجتماعی این اقلیت در عصر قاجار را با توجه به تحولات منطقه، در دو مقطع زمانی می‌توان بررسی کرد:

**مرحله نخست - از شروع قاجاریه تا مشروطیت:** در این برهه، با وجود زیاد شدن فشارهای اجتماعی ناشی از باورداشت اکثریت به مشروعیت رفتاری متفاوت در برابر اقلیت‌های دینی، زرتشتیان یزد چه به‌واسطه ثبات قدرت حاکمیت در این مقطع در مقایسه با دوران بعد و چه به‌دلیل ایجاد و گسترش روابط با پارسیان هند - که مهم‌ترین عامل لغو جزیه از ایشان بود - کمتر از دوران بعد در حلقه باج‌گیری‌های ناشی از بحران‌های داخلی افتادند. آنها همچنین در سایه حمایت پارسیان هند، برای نخستین بار به انسجامی نسبی دست یافتند و از لحاظ اقتصادی نیز ترقی کردند.

مرحله دوم - از دوره مشروطه تا پهلوی اول: در این دوره، هر چند تشخیص صحیح رؤسای اقلیت در مردمی بودن جنبش مشروطه و تناسب حمایت از آن با کسب و جاهت عمومی، موفقیت‌های بزرگی چون راهیابی به مجالس قانونگذاری را برای آنها به‌ارمغان آورد، در پی رسوخ ضعف در ساختار سیاسی حکومت، تشدید بحران‌های داخلی و... این اقلیت این بار علاوه بر مراکز سنتی باج‌گیری، به طعمه‌قابلی برای مدعیان ریز و درشت برخاسته از فضای متشنج منطقه تبدیل شدند. این وضعیت عملاً تا پهلوی اول دوام آورد؛ اما دوران قاجار با وجود نشیب‌هایی در عرصه اجتماعی، فرازهایی نیز در میدان اقتصادی برای این اقلیت به‌همراه آورد. با گذار اقتصاد یزد از کشاورزی به تجارت در عهد ناصری، زرتشتیان در این عرصه نه تنها به‌صورت تجار قابل‌ظاهر شدند که در راستای ارتباط با پارسیان هند و گسترش حوزه فعالیت تجاری خود به خارج از یزد و حتی فراتر از ایران، نیز مایه درخشش نام خود و منطقه شدند، چنان که وجود مؤسسات معتبری چون جهانیان و جمشیدیان، نمودی از این واقعیت بود.

### کتابنامه

- آدمیت، فریدون. ۱۳۶۱. *امیرکبیر و ایران*. تهران: خوارزمی.
- \_\_\_\_\_ . ۲۵۳۲/۱۳۵۲. *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*. تهران: پیام.
- اشیدری، جهانگیر. ۱۳۵۵. *تاریخ پهلوی و زرتشتیان*. تهران: ماهنامه هوخ.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۴۱. «امیرکبیر و اقلیت‌های مذهبی و زرتشتیان»، *هوخ*، دوره ۱۳، ش ۱۰.
- افشار، ایرج. ۱۳۵۳. *یادگارهای یزد*. تهران: انجمن آثار ملی.
- امیلی، تورج. ۱۳۸۰. *اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران (۱۳۳۸-۱۲۵۸ ش)*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- بامداد، مهدی. ۱۳۶۳. *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*. تهران: زوار.
- براون، ادوارد. ۱۳۵۰. *یکسال در میان ایرانیان*. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. تهران: کانون معرفت.

- بنجامین، س.ج. و. ۱۳۶۳. *ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین شاه*. ترجمه محمدحسین کردبچه. تهران: ۱۳۶۳.
- بویس، مری. «مانکجی لیمجی هاتریا در ایران»، ترجمه هاشم رضی، چیستا. بهرانی، عبدالله. ۱۳۶۳. *خاطرات عبدالله بهرامی (آغاز سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا)*. تهران: علمی و فرهنگی.
- پیشدادی، جمشید. ۱۳۷۴. *خاطرات ۳۶۵ روز یا پاره‌ای از سنت‌های زرتشتیان در سده گذشته*. کالیفرنیا: شرکت چاپ نامحدود.
- تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران (۳۷- ۱۳۰۷). ۱۳۳۸. تهران: بانک ملی ایران.
- جکسن، آبراهام و ویلیامز. ۱۳۵۲. *سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)*. ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای. تهران: خوارزمی.
- خاضع، اردشیر. ۱۳۶۳. *خاطرات اردشیر خاضع*. تصحیح رشید شهردان. بمبئی: کتابفروشی خاضع.
- داون، جیمز. ۱۳۶۸. *عارف دیهیم‌دار بنیانگذار سلسله صفوی*. ترجمه و اقتباس: ذبیح‌الله منصوری. تهران: زرین.
- روزنامه صور اسرافیل (۱۳۲۵ ق.).
- روزنامه حکایت جانگداز وقایع یزد الی شیراز (۱۳۲۹ ق.).
- روزنامه معرفت یزد (۱۳۲۷ ق.).
- سایکس، سرپرسی. ۱۳۶۸. *تاریخ ایران (ده‌هزار مایل در ایران)*. ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
- سپهر، میرزا محمدتقی. ۱۳۵۳. *ناسخ‌التواریخ*. تهران: اسلامیه.
- سروش سروشیان، جمشید. ۱۳۷۰. *تاریخ زرتشتیان کرمان در این چند سده*. کرمان: جمشید سروش سروشیان.
- شاهرخ، کیخسرو. ۱۳۵۵/۲۵۳۵. *یادداشت‌های کیخسرو شاهرخ (نماینده پیشین مجلس شورای ملی)*. به کوشش: جهانگیر اشیدری. تهران: پرچم.
- شهردان، رشید. ۱۳۶۰ الف. *تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان*. تهران: راستی.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۶۳ ب. *تاریخ زرتشتیان، فرزندگان زرتشتی*. تهران: فروهر.
- کتاب آبی، گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران. ۱۳۶۳. به کوشش احمد بشیری. تهران: نشر نو.
- کرزن، جرج، ن. ۱۳۶۷. *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.

- کرمانی، ناظم الاسلام. ۱۳۶۱. *تاریخ بیداری ایرانیان*. تصحیح علی اکبر سیرجانی. تهران: آگاه.
- کسروی، احمد. ۱۳۶۹. *تاریخ مشروطیت*. تهران: امیرکبیر.
- کوزنتسوا، ن.آ. ۱۳۵۸. *اوضاع سیاسی و اقتصادی - اجتماعی ایران*. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: بین الملل.
- مانکجی، لیمجی هاتریا. ۱۲۸۰ ه. ق. *اظهار سیاحت در ایران*. بمبئی: بی نا.
- مستوفی بافقی، محمد. ۱۳۴۲. *جامع مفیدی*. تصحیح ایرج افشار. تهران: انجمن آثار ملی.
- مصاحب، غلامحسین. ۱۳۴۵. *دایرةالمعارف فارسی*. تهران: فرانکلین.
- معتضد، خسرو. ۱۳۶۶. *حاج امین الضرب و تاریخ تجارت و سرمایه گذاری صنعتی در ایران*. تهران: جانزاده.
- ملک زاده، مهدی. ۱۳۷۱. *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: علمی و فرهنگی.
- ملکم، سرجان. ۱۳۶۲. *تاریخ ایران*. ترجمه میرزا اسمعیل حیرت. تهران: یساولی و فرهنگسرا.
- مهر، فرهنگ. ۱۳۴۸. *سهم زرتشتیان در انقلاب مشروطیت*. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- هنوی، جونس. ۱۳۶۷. *هجوم افغانان و زوال دولت صفوی*. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. تهران: یزدان.